

درباره شعار کشورهای متحده اروپا !

ما در شماره ۴۰ سوسیال دموکرات، اطلاع دادیم که کنفرانس شعب حزب ما در خارجه مقرر داشته است مسئله شعار " کشورهای متحده اروپا" فعلاً مسکوت ماند تا جنبه اقتصادی آن در جرائد مورد بحث قرار گیرد.

مباحثه در اطراف این مسئله در کنفرانس ما جنبه سیاسی یک جانبه ای بخود گرفت. علت آن شاید تا اندازه ای این بود که در بیانیه کمیته مرکزی، این شعار صریحاً بعنوان یک شعار سیاسی فرموله شده است (در آن جا گفته میشود " عاجل ترین شعار سیاسی...") و ضمناً در آن نه فقط تشکیل جمهوری های متحده اروپا به میان کشیده شده بلکه بخصوص خاطر نشان گردیده که "بدون سرنگون نمودن انقلابی رژیم های سلطنتی آلمان، اتریش و روسیه، این شعار مهمل و مجعول خواهد بود".

اگر این شعار در چهار دیوار سیاسی بر آورد شود آنگاه اعتراض به آن یعنی گفتن اینکه این شعار بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده میافکند و یا موجب تضعیف آن میگردد و قس علیهذا. بهیچوجه صحیح نخواهد بود. اصلاحات سیاسی که در جهت واقعاً دموکراتیک بعمل می آید و به طریق اولی انقلاب های سیاسی، در هیچ مورد، هرگز و در هیچ شرایطی نمیتواند بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده افکند و یا موجب تضعیف آن گردد. برعکس این اصلاحات همیشه انقلاب سوسیالیستی را نزدیک میکند، بر وسعت تکیه گاه آن میافزاید یعنی قشر های جدیدی از خرده بورژوازی و توده های نیمه پرولتاریا را به مبارزه سوسیالیستی جلب مینماید و از طرف دیگر در جریان انقلاب سوسیالیستی، که آن را نمیتوان مانند یک عمل واحد تلقی نمود بلکه باید بدان بمثابة عصر تلاطمات طوفانی سیاسی و اقتصادی یعنی عصر پر حدت ترین مبارزه طبقاتی، جنگ داخلی، انقلاب ها و ضد انقلابها نگرست، وقوع انقلابهای بورژوازی امریست ناگزیر.

ولی اگر شعار جمهوری های متحده اروپا، که با موضوع سرنگون نمودن سه رژیم از مرتجع ترین رژیم های سلطنتی اروپا و در رأس آنها رژیم سلطنتی روسیه، توأم گردیده است، بعنوان یک شعار سیاسی بکلی غیر قابل ایراد است در عوض مسئله کاملاً مهم دیگری باقی میماند که مربوط است به مضمون و معنای اقتصادی این شعار. از نقطه نظر شرایط اقتصادی امپریالیسم، یعنی صدور سرمایه و تقسیم جهان از طرف دولت های "پیشرو" و "متمدن" استعمارگر، تشکیل کشورهای متحده اروپا در شرایط سرمایه داری یا محال و یا عملی است ارتجاعی.

سرمایه جنبه بین المللی و انحصاری بخود گرفته و جهان، بین مشتکی از دول معظم، یا بعبارت دیگر دولی که در غارتگری های عظیم و ستمگری نسبت به ملل موفقیت های شایانی دارند تقسیم شده است. چهار دولت معظم اروپا : انگلستان، فرانسه، روسیه و آلمان با نفوسی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون و مساحتی قریب به ۷ میلیون کیلومتر مربع، مستعمراتی در اختیار دارند که جمعیت آنها تقریباً به نیم میلیارد (۴۹۴,۵ میلیون) و مساحت آنها به ۶۴,۶ میلیون کیلومتر مربع یعنی تقریباً به نصف کره زمین (که بدون اراضی قطبی مساحت آن در حدود ۱۳۳ میلیون کیلومتر مربع است) میرسد. سه کشور آسیائی چین، ترکیه و ایران را نیز که اکنون راه زنانی که به جنگ "آزادی بخش" مشغولند یعنی ژاپن، روسیه، انگلیس و فرانسه آنها را قطعه قطعه مینمایند، به آن

اضافه کنید. این سه کشور آسیائی، که میتوان آنها را نیمه مستعمره نامید (آن ها اکنون عملاً تا نه دهم مستعمره هستند) دارای ۲۶۰ میلیون جمعیت و ۱۴,۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت هستند (یعنی تقریباً بیش از یک برابر و نیم مساحت تمام اروپا).

و اما بعد، انگلستان، فرانسه و آلمان دست کم ۷۰ میلیارد روبل در خارجه سرمایه گذاشته اند. برای دریافت مداخل "مشروع" از این مبلغ هنگفت - درآمدی که سالپانه از سه میلیارد روبل تجاوز میکند - کمیته هائی ملی از میلیونرها بنام دولت وجود دارند که دارای ارتش و نیروی دریائی هستند و آقازاده ها و برادران "حضرت میلیاردر" را بسمت نایب السطنه، کنسول، سفیر کبیر، مأمورین گوناگون، کشیش و زالو های دیگر در مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره "منصوب مینمایند".

اینست ترتیبی که در دوران حد اعلاى تکامل سرمایه داری برای غارت قریب یک میلیارد سکنه کره زمین از طرف یک مشت دولت بزرگ داده شده است. در رژیم سرمایه داری غیر از این سازمانی دیگری هم ممکن نیست. صرف نظر کردن از مستعمرات، از "منطقه نفوذ" و صدور سرمایه؟ داشتن چنین فکری بمنزله تنزل تا سطح کشیش حقیری است که هر روز یکشنبه برای ثروتمندان در باره عظمت عیسویت موعظه می کند و آن ها را پند میدهد به فقرا سالپانه... اگر چند میلیارد هم نباشد لااقل چند صد روبل دستگیری نمایند.

تشکیل کشورهای متحده اروپا در رژیم سرمایه داری مساوی است با سازش درباره تقسیم مستعمرات. ولی در رژیم سرمایه داری، جز زور نمی تواند اساس و اصل دیگری برای تقسیم وجود داشته باشد. میلیاردر نمی تواند "درآمد ملی" کشور سرمایه داری را به طریق دیگری جز "به نسبت سرمایه" (و آن هم با مقداری اضافه بطوری که بزرگترین سرمایه بیش از آن که به آن تعلق میگیرد عایدش گردد) - با کسی تقسیم کند. سرمایه داری عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و هرج و مرج تولید. موعظه در باره تقسیم "عادلانه" در آمد بر چنین اساسی، عبارت است از پرودونیسیم و کودنی فرد خرده بورژوا و فیلیستر. تقسیم طور دیگری جز "به نسبت زور" ممکن نیست. زور هم با سیر تکامل اقتصادی تغییر می پذیرد. آلمان پس از سال ۱۸۷۱ در حدود ۳ تا ۴ بار بیش از انگلستان و فرانسه قوت گرفته است و ژاپن در حدود ده بار بیش از روسیه. برای واریسی نیروی واقعی کشور سرمایه داری وسیله دیگری غیر از جنگ وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. جنگ متضاد با اصول مالکیت خصوصی نبوده بلکه تکامل مستقیم و ناگزیر این اصول است. در رژیم سرمایه داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه و کشورهای جداگانه محال است. در رژیم سرمایه داری برای اینکه توازن از دست رفته گاه به گاه مجدداً برقرار شود وسیله دیگری بجز بحران در صنعت و جنگ در سیاست وجود ندارد.

البته سازش های موقت بین سرمایه داران و دولت ها ممکن و از این لحاظ حتی تشکیل کشورهای متحده اروپا نیز، بمثابه سازش سرمایه داران اروپا شدنی است..... اما در باره چه چیزی؟ فقط درباره این که مشترکاً سوسیالیسم را در اروپا سرکوب سازند و مشترکاً مستعمراتی را که بیغما برده اند در مقابل ژاپن و آمریکا، که از تقسیم فعلی مستعمرات بینهایت دل آزرده اند و در ظرف این نیم قرن اخیر بطور غیر قابل قیاسی از اروپای عقب مانده سلطنتی، که از فرط کهولت رو به فساد میروند سریع تر قوت گرفته اند، حراست نمایند. اروپا، نسبت به ایالات متحده آمریکا، روی هم رفته عبارت است از یک رکود اقتصادی. در شرایط اقتصادی کنونی یعنی در رژیم سرمایه داری تشکیل کشورهای متحده اروپا معنایش متشکل ساختن ارتجاع برای جلوگیری از تکامل سریعتر آمریکا خواهد بود آن زمانی که سر و کار دموکراسی و سوسیالیسم فقط با اروپا بود برای ابد سپری شده است.

کشورهای متحده جهان (نه تنها اروپا) آن شکل دولتی اتحاد و آزادی ملت هاست که ما آن را با سوسیالیسم مربوط میکنیم، و این تا زمانی است که پیروزی کامل کمونیسم کار را به زوال هرگونه دولت و منجمله دولت دموکراتیک منجر نکرده باشد. ولی شعار کشورهای متحده جهان را مشکل بتوان به عنوان یک شعار مستقل صحیح دانست. زیرا اولاً این شعار با سوسیالیسم آمیخته است و ثانیاً این شعار ممکن است موجب تفسیر غلطی در باره عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد و درباره روش این کشور نسبت به سایر کشورها گردد.

ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه داری است. از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از کشورها یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است. پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه داران و فراهم نمودن موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه داری بپا خاسته طبقات ستمکش کشورهای دیگر را بسوی خویش جلب می نماید. در این کشورها بر ضد سرمایه داران قیام بر پا میکند و در صورت لزوم حتی بر ضد طبقات استثمار کننده و دولت های آنان با نیروی نظامی دست به اقدام میزند. شکل سیاسی جامعه ای که پرولتاریا، با سرنگون نمودن بورژوازی، در آن پیروز میگردد جمهوری دموکراتیک خواهد بود که نیروهای پرولتاریای ملت و یا ملتهای معین را در مبارزه بر ضد کشورهای که هنوز به سوسیالیسم نگرویده اند بیش از پیش متمرکز می سازد. از بین بردن طبقات بدون استقرار دیکتاتوری طبقه ستمکش یعنی پرولتاریا ممکن نیست. بدون مبارزه کم و بیش طولانی و سرسخت جمهوری های سوسیالیستی علیه کشورهای عقب مانده، اتحاد آزاد ملت ها در سوسیالیسم غیر ممکن است.

نظر به این ملاحظات و در نتیجه بحث و مذاکرات عدیده ای که در اطراف این مسئله در کنفرانس شعب حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در خارجه و بعد از این کنفرانس بعمل آمده، هیئت تحریریه ارگان مرکزی به این نتیجه رسید که شعار کشورهای متحده اروپا صحیح نیست.